

عهدنامه‌های اول و دوم ارزنة الروم و تغییر وضعیت ایرانیان در امپراتوری عثمانی^۱

بروس مَسترز

مترجم: نصرالله صالحی

یکی از مسائل مهم روابط ایران و عثمانی در طول سده‌های طولانی، مسئله حضور اقشار مختلف ایرانی در قلمرو عثمانی است. لاقلاً سه قشر عمده از جامعه ایران در قلمرو عثمانی حضور مستمر یا موقتی داشته‌اند: بازرگانان به جهت تجارت با عثمانی و اروپا، علما و روشنفکران به جهت تحصیل و یا فعالیت فکری در عتبات و استانبول، و مردم عادی به واسطه سفرهای زیارتی به عتبات و انجام مناسک حج. مطالعه جنبه‌های مختلف وضعیت ایرانیان در عثمانی، با وجود اهمیت بسیار، هنوز از سوی پژوهشگران داخلی مورد توجه جدی قرار نگرفته است. اما در زبانهای اروپایی، به ویژه با استفاده از اسناد آرشیو عثمانی، راجع به حضور ایرانیان در عثمانی آثار ارزشمندی اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله منتشر شده است. برای نمونه مجموعه مقاله‌های کتاب ایرانیان استانبول را، که به دو زبان انگلیسی و فرانسه از سوی انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران منتشر شده است، می‌توان نام برد. بنابراین، موضوعی به نام حضور ایرانیان در قلمرو عثمانی و مسائل پرشمار مربوط به آن از موضوعاتی است که پرداختن به آن می‌تواند جنبه‌های مختلفی از تاریخ ایران از صفویه تا پایان قاجاریه را روشن کند. نویسنده در این مقاله، بیشتر به مسئله حضور تجار و زوار ایرانی در عثمانی پرداخته و از روند رو به تثبیت موقعیت و وضعیت ایرانیان در آن سرزمین و تأثیری که عهدنامه‌های منعقد شده میان دو کشور در این زمینه داشته، سخن گفته است.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Bruce Masters, "The Treaties of Erzurum (1823 and 1848) and Changing Status of Iranians in the Ottoman Empire, *Iranian Studies*, Vol xxiv, No 1-4, 1991, pp.3-10.

بازرگانان، هنرمندان و دانشوران ایرانی تقریباً از همان اوایل قرن ۱۳/۷ در قلمرو

امپراتوری عثمانی، برشمار ایرانیانی که برای زیارت به عتبات در عراق و حجاز می‌آمدند، هرچه بیشتر افزوده شد؛ چنانکه می‌توان گفت احتمالاً شمار ایرانیان مقیم عثمانی بیش از اتباع دیگر دولتهای خارجی گردید. با این حال، چنین ادعایی به طور تجربی قابل دفاع نیست زیرا تا پیش از قرن ۱۹/۱۳ سلاطین عثمانی ایرانیها را به عنوان یک «ملت» به رسمیت نمی‌شناختند، حال آنکه نسبت به جماعات اروپایی مقیم عثمانی به عنوان اتباع یک ملت رفتار می‌کردند.^۳

اروپاییهایی که در قلمرو شرقی عثمانی زندگی و تجارت می‌کردند به لحاظ شرعی/قانونی در زمره اتباع «دارالحرب بودند که تنها بنا به میل سلطان به آنها اجازه داده شده بود تا در «دارالاسلام» سکنی گزینند. سلاطین عثمانی بنا به امتیازی که به میهمانان اروپایی خود داده بودند، آنها را از این حقوق برخوردار ساخته بودند که هم رتق و فتق امورشان زیر نظر کنسول و کنسولگری انجام شود و هم این که آنها را از مالیاتهای اجباری مختلف و نظارت‌های قانونی معاف کرده بودند. بنابراین اروپاییها بنا بر فرمان حکومتی از مردم و شهروندان عادی متمایز شده بودند، از طرفی مأموران دولتی در استانبول نیز حوادث و اتفاقاً مربوط به آنها که مستلزم دخالت دولت بود را به خوبی ثبت و ضبط می‌کردند. شکایات آنها و رسیدگیهای انجام شده در مجموعه‌ای از دفاتر که به «اجنبی دفتلری» (دفترهای خارجی) معروف است و در دفترخانه صدراعظم نگه‌داری می‌شد، ثبت می‌شد اکنون این دفترها حاوی آگاهیهای بسیار ارزشمند رسمی و غیررسمی از نحوه واکنش عثمانیها به حضور خارجیان در میانشان است.^۴ آگاهیهایی که برای پژوهشگران معاصر حائز ارزش و اهمیت بسیاری است. از آنجا که اتباع ایران از فعالیتهای مشابه با اتباع اروپا برخوردار نبودند لذا مأموران دولتی نیز نه اطلاع رسمی از

۲. برای مثال نگاه کنید به:

Halil Inalcik, *Osmanli Idare, Sosyal ve Ekonomik Ilgili Belgeler*. Bursa Kadi Sicillerinden Secmeler, Belgeler 10.14 (1980-1981). 1-9.

3. Niels Steensgaard, "Consuls and Nations in the Levant from 1570 to 1650," *Scandinavian Economic Review*, 15: 13-55.

۴. برای آگاهی از بحث درباره این منبع نگاه کنید به:

Daniel Goffman, *Izmir and the Levantine World, 1550-1650*. (Seattle, 1990). 147-54.

صورت حاضر در نزد مردم

گرفته
 روز شنبه پنجم تیر ماه ۱۲۰۹ خجابت از خانه را مورد حضورت فتیانه لغتم
 عرض که بگویم بکجه هم سعادت وقت با تمام زینبیه الرحمه پاشا و سیمان پاشا
 که امروز در مجلس لغت آنها از جانب دولت بهیسه سلیم در سیمانیه حکم بفرموده زجان
 آنها از جانب والای تبراد و حکم ادناظم و پاشا سیمانیه و انجواله بعد در مجلس
 مختص واقعه که عرض است همین لغت پاشا و ولایت است که از آنها که در عرض است
 قطع نظر از این محمود پاشا مدت تمام در نحو اسلام بپوشه توقف بجا و بگویم
 هر چه بقدر شرط دولتین اسلام است که در واقعات نامه ذکر دولت بهیسه سلیم
 ایران اورا در زجان دولت دوم بخوبی است این بنده درگاه جواب دلخواه را
 لا بطریق محبت در تاریخ گوید است یا در اثبات مطلب سیمانیه رسماً میگویند
 خجابت

خجابت افتد لغت با رسماً در اثبات محبت مطلب سیمانیه خدمت شما
 با خجابت افتد لغت قطع نظر از آن در مطلب لغت که تاریخ از اردو در مسقط
 که میرزا جعفر خان معتمد سلام بپدر و موسیوف طبریز ایچ مختار روس بوجابت
 بخجابت سعادت عظیم درم نوشته که زمین اصل نوشته این است در کتاب سیمانیه
 که در تقابل جراه دارد بگویند این بنده درگاه همان سعادت خط خجابت
 مطابق لغت که فرزند ضمن فقرات همین سوال و جواب بطوریکه است از بهیسه سلیم
 دولت علی خجابت زجان در کار سیمانیه ثابت نماید که نحو نماز صریح نماید اما لغت پاشا
 نکر اینها دولت علی درم بگویند این دلیل بوجه نیست زیرا که رسم مملوک نه این
 هر کس که در ظرف و مملکت لغت در خدمت اند دولت ثوال لغت آنها رسماً
 تعیین و همه میگویم که در مملکت مردم هم در دست دولت بهیسه سلیم است
 سیمانیه

آنها داشتند و نه فعالیت‌های آنها در جای مشخصی ثبت و ضبط می‌شد. به همین جهت حضور ایرانیها در عثمانی و نیز اتباع دیگر ملل مسلمان که به امپراتوری عثمانی آمد و شد داشتند، در مقایسه با بازرگانان اروپایی مقیم عثمانی، بسیار کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.^۵

البته این به معنای آن نیست که باب عالی میان اتباع ایران و عثمانی هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی قائل نبود. چه، گاهی اعمال تمایز به فاجعه‌ای برای ایرانیها تبدیل می‌شد؛ چنانکه در سال ۱۵۱۲/۹۱۸ تمام تجار ایرانی ابریشم را در بورسا دستگیر کرده همگی را به استانبول تبعید کردند.^۶ هرچند چنین اقدامات خشن، به ظاهر هیچ‌گاه تکرار نشد،^۷ اما اعمال تمایز میان اتباع ایران و عثمانی به وضوح دیده می‌شد. باید توجه داشت که چنین تمایزی بیش از آنکه بر پایه قوانین شرعی باشد، مبتنی بر فرمان (قانون) سلطان بود.^۸

در بیشتر دوره‌هایی که میان دو کشور صلح و آرامش برقرار بود، نسبت به ایرانیها، نه از جهت قوانین شرعی و نه قوانین عرفی، اعمال تمایز صورت نمی‌گرفت. تعبیر عجم در اسناد دولتی صرفاً برای ایرانیها به کار نمی‌رفت بلکه این تعبیر کاربرد وسیعی داشت؛ چنانکه به تمام مردم ساکن در قلمرو وسیع شرق عثمانی از ایران تا هند و چین، فارغ از اینکه شیعه یا سنی و فارس یا ترک باشند، اطلاق می‌شد. کاربرد تعبیر عجم در میان

۵. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

Mubahat Kutukoglu, *Osmanli-Ingiliz Iktisadi Munasebetleri*. 1, (1580-1838) (Ankara: 1974) and vol.2, (1839-1850), (Istanbul, 1976).

موضوع مسلمانان شمال آفریقا در مصر دوره عثمانی در این کتاب بحث شده است:

Abd al-Rahman al-Maghariba fi Misr fi al-asr-Uthmani (Tunis, 1982).

6. Fahri Dalsar. *Turk Sanayi ve Ticaret Tarihinde Bursada Ipekçilik*. (Istanbul, 1960), 131.

7. Andras Riedmayer, "Ottoman-Safavid Relations and Trade Routes: 1603-1618", *The Turkish Studies Association Bulletin* 5.1 (1981): 7-10.

اما مصادره اموال متعلق به ایرانیان از جمله گزینه‌هایی بود که مقامات محلی عثمانی در عراق برای افزایش درآمدهای خود بدان متوسل می‌شدند و این گاه منجر به وقوع جنگ میان دو کشور می‌شد: نگاه کنید به:

John Perry. *Karim Khan Zand* (Chicago, 1979) 171-2.

این کتاب به فارسی ترجمه شده است.م.

۸. برای بحث درباره تنش و تعارض میان این دو نگاه کنید به:

Cornell Fleischer. *Bureaucrat and Intellectual in the Ottoman Empire*. (Princeton, Princeton University Press, 1986). 261-72.

متولیان ثبت اسناد دولتی بیشتر به یک تمایز قومی (ethnicity) دلالت داشت؛ و اماورای آن، به نظر می‌رسد که واجد معنای ضمنی دیگری نیز باشد. به نظر می‌رسد که در دوره‌های استقرار صلح و آرامش حتی در چارچوب قانون (حکم) سلطان یعنی قلمرویی که حکم او می‌توانست با آزادی بیشتر بر تمایز صحنه بگذارد. اصول رفتار یکسان با همه مسلمانان، فارغ از ملیت آنان، تبدیل به یک قاعده عمومی شده بود. برای مثال، چنین رویه‌ای در مورد اخذ عوارض گمرکی یکسان از تجار مسلمان اهل عثمانی و غیر آن در سده ۱۷ و ۱۸ میلادی اعمال می‌شد. بدین ترتیب که ۲۱/۲ درصد ارزش کالای وارداتی آنها به عنوان عوارض گمرکی گرفته می‌شد در حالی که از تجار غیرمسلمان ۵ درصد اخذ می‌شد.^۹ بنابراین، اعمال تمایز نه به واسطه وفاداری افراد به حاکم که بیشتر ناشی از تعلق آنها به یک جامعه مذهبی غیرمسلمان بود. چنین سیاست غیر تبعیض‌آمیز نسبت به مسلمانان مورد تأیید طراحان سیاست دولت عثمانی بود؛ زیرا آنها تا حد زیادی قائل به این اصل بودند که باید از مرزبندی سیاسی میان مسلمانان، که به تشدید رقابت در جهان اسلام منجر می‌شود، اجتناب کنند. این در حالی بود که آنها شقاق و اختلاف موجود در دنیای مسیحیت را می‌شناختند و برای بهره‌برداری از آن نیز می‌کوشیدند.

با توجه به چنین سیاستی که در ساختار حاکمیت عثمانی وجود داشت، اختلاف مذهبی شیعه و سنی هیچ‌گاه به صراحت مورد تأیید قرار نمی‌گرفت. به همین جهت در اسناد دولتی عشایر شورش ناراست کیش آناتولی شرقی و مناطق کوهستانی سوریه هرگز تحت عنوان شیعه یاد نشده بلکه از آن به عنوان قزلباش تعبیر شده است. در اکثر مناطق قلمرو عثمانی، که تحت کنترل دولت بود، مذهب حنفی تفوق داشت. از این رو، ایرانیهای ساکن عثمانی بنابر احتیاط به گونه‌ای رفتار می‌کردند که مورد توجه قرار نگیرند و تقریباً تن به قبول فقه حنفی داده بودند. در این میان، البته استثناهایی نیز وجود داشت و آن مربوط می‌شد به ایالات بغداد و بصره که اکثر جمعیت آنها از ایرانیها و یا از اعراب شیعه مذهب بودند. از آنجا که امکان دستیابی به اسناد دولتی مربوط به آن دو شهر نبود، ما تنها می‌توانیم درباره وضعیت عملی شریعت شیعی (shii law) در عراق نظر دهیم.

موقعیت مسلمانان ایرانی در چشم مأموران رسمی عثمانی با نوعی تردید و ابهام عمیق توأم بود. زمانی که سربازان عثمانی در قلمرو ایران به پیروزی می‌رسیدند، آنها را

9. Istanbul, BBA, Maliyeden Mudevver (MM 2475,93-4, MM 2964,132).

به عنوان بددین و رافضی به اسارت می‌گرفتند. آنها برای توجیه این عمل خود، هواداران پادشاه صفوی را قزلباش خطاب می‌کردند. با این برجسب ثابت، که بار اتهام مذهبی داشت، می‌کوشیدند بگویند که هواداران پادشاه صفوی شیعه حقیقی نیستند. یکی از شیخ‌الاسلامهای عثمانی به نام ابوسعود افندی که در سالهای ۹۸۲-۱۵۷۴/۹۵۲-۱۵۴۵ عهده‌دار مقام شیخ‌الاسلامی بود، فتواهای زیادی صادر نمود. وی در فتاوی خود علیه صفویان، ضمن ستایش از اعقاب و فرزندان خلیفه چهارم، علی(ع)، سب و لعن‌کنندگان خلیفه اول، ابوبکر، را مستوجب قتل و اسارت دانست. فتوای او دلالت بر این داشت که پیروان راستین امام علی(ع) ممکن نیست از پادشاه صفوی حمایت کنند. از طرف دیگر، اهل ذمه ایرانی و فرزندان هواداران پادشاه صفوی محکوم به اسارت نبودند؛ زیرا آنها شخصاً هیچ مسئولیتی در ظهور بددینی و ارتداد نداشتند.^{۱۰} البته این ممنوعیت همیشه در عمل اجرا نمی‌شد چنانکه بعد از پیشروی قوای عثمانی در خاک ایران تا منطقه همدان (۱۷۳۰/۱۱۴۲) افراد زیادی به اسارت درآمدند و در بازار اسرای حلب در معرض فروش قرار گرفتند. در میان این اسیران هم ایرانیان ارمنی و یهودی بودند و هم افرادی که به طور قطع مسلمان بودند.^{۱۱}

در دوره‌هایی که میان دو کشور صلح و آرامش بود، رفتار و عملکرد عثمانیها نسبت به ایرانیها اعم از مسلمان و اهل ذمه که در قلمرو عثمانی رفت‌وآمد می‌کردند، کاملاً متفاوت بود. آنها بیش از آنکه به عنوان اهل ارتداد و الحاد رفتار کنند به عنوان کسانی که به دارالاسلام تعلق دارند، رفتار می‌کردند. چنین تأییدی به رسمیت شناختن مشروعیت شرع مقدس بود. امری که موجب پیوند اتباع ایرانی و عثمانی در نزد مأموران دولتی عثمانی می‌شد. در حالی که ایرانیها به یک کشور و سرزمین دیگر تعلق داشتند، اما اطاعت آنها از شریعت الهی، ولو با تفسیری اندک متفاوت از آن، ظاهراً به آن اعتباری همسان با عثمانیها داده و لذا آنها در تمام عرضحالیهایی که به استانبول تسلیم می‌کردند، متوسل به شریعت می‌شدند.

از محتوای انبوه اسناد موجود چنین برمی‌آید که ایرانیها بیش از هر چیز، درگیر سه مسئله بودند: اخذ مالیاتهای غیرعادلانه از زوار در قلمرو عثمانی، تحمیل جزیه به اهل

10. Seyhulislam Ebussund Efendi Fetvalari, ed. M Ertugrul Duzdag. (Istanbul: 1983). 190-11.

۱۱. در میان اسناد درباری حلب تعداد زیادی سند مربوط به خرید و فروش اسیر (برده) وجود دارد.

Syrian national archives, Damascus, Vol.31.

ذمه ایرانی و مصادره دارایی و مایملک افراد در گذشته در عثمانی. مورد اول نه تنها برای ایرانیها که برای مسلمانان داخل قلمرو عثمانی نیز یک مسئله قدیمی و دیرپا بود. البته از خلال منابع عثمانی نمی‌توان تشخیص داد که آیا بد رفتاری با زائران فارسی زبان به دلیل شیعی مذهبی بودن آنها بوده است یا نه. در منابع عثمانی هرگز به این امر اشاره نشده که تعصب مذهبی ریشه و منشأ بد رفتاری با ایرانیها بوده است. البته این مسئله به طور رسمی در عهدنامه کردان ۱۷۴۶/۱۱۵۹ مطرح شد و مورد حل و فصل قرار گرفت، به گونه‌ای که حقوق زائران ایرانی برای سفر آزادانه به عثمانی به رسمیت شناخته شد و میزان عوارض گمرکی دریافتی از آنها نیز محدود گردید.^{۱۲} اما انعقاد عهدنامه مزبور منجر به پایان یافتن بد رفتاری مأموران عثمانی با مسلمانان نشد. آزار و اذیت ایرانیها موجب بروز درگیری و اصطکاک میان دو دولت در طول یک سده شده. به این جهت کریم‌خان زند در ۱۷۷۶/۱۱۹۰ با حمله به عراق، به سهم خود تلاش کرد تا عثمانیها را حداقل به دلیل نقض معاهده تنبیه کند.^{۱۳}

با وجود تنبیه عثمانی از سوی کریم‌خان زند، باز هم بد رفتاری مأموران عثمانی نسبت به ایرانیها در اوایل قرن ۱۹/۱۳ ادامه یافت. چنان که گزارشهای آن به استانبول و احتمالاً به دربار ایران می‌رسیده است.^{۱۴} اما باید گفت که آزار و اذیت زائران ایرانی معلول سیاست رسمی دولت عثمانی نبوده بلکه بیشتر ناشی از حرص و طمع و تعصب مأموران خاصی بود که به ایرانیها به عنوان افراد بی‌پناه نگاه می‌کردند. زائران مسلمان دیگر کشورها، از مراکش و هند گرفته تا مسلمانان خطه روسیه و نیز حتی زائران مسیحی و یهودی فلسطین هم به طور مکرر مورد بد رفتاری مأموران عثمانی قرار می‌گرفتند. هرگاه دادخواست و شکایت ایرانیها به استانبول می‌رسید، به مقامات ایالتی که در آنجا نسبت

۱۲. در این مقاله از ترجمه انگلیسی عهدنامه‌های سه گانه ۱۶۳۹، کردان و ارزنة الروم (۱۸۲۳)، که در این اثر آمده است، بهره برده‌ام:

J.C.Hurewitz. *The Middle East and North Africa in World Politics*, Vol, 1,2. (New Haven: 1975).

علاوه بر آن، برای عهدنامه ارزنة الروم و پروتکل‌های بعدی که در اثر مذکور نیامده است، به متن ترکی عثمانی آنها رجوع کرده‌ام. با این مشخصات:

Iran of Ecnebi Defterlerir, Vol 43, Istanbul (B.B.A)

13. Stephn Longrigg, *Four Centuries of Modern Iran (Oxford, 1925)*, 178; John Perry, *Karim Khan Zand*, 171-2.

14. William Oschsenwald, *Religion, Society, and the State in Arabia: The Hijaz Under Ottoman Control. 1840-1908*. (Columbus, 1984). 123-4.

به زائران بدرفتاری صورت گرفته بود توصیه می شد که بنابر معاهدات و اصول شریعت رفتار کنند. اما در بیشتر اوقات، و نه همیشه، همان مقامات، مسئول بدرفتاری با زائران ایرانی و تداوم آن بودند. این امر به ویژه درباره منطقه عراق واقعیت داشت زیرا قدرت حکومت مرکزی در آذربایجان در اواسط قرن ۱۹/۱۳، در بهترین حالت، جنبه صوری و ظاهری داشت.

همان طور که مسئله بدرفتاری با زائران ایرانی دغدغه عمده ایرانیان مسلمان بود، مسئله اخذ جزیه نیز به طور آشکار مایه نگرانی ایرانیهای غیرمسلمان بود. ایرانیان مسلمان با سفرهایی مستمر به قلمرو دولت عثمانی به تجارت می پرداختند؛ اما این ایرانیان ارمنی بودند که عملاً تجارت ابرایشم ایران با عثمانی و غرب را از نیمه اول سده ۱۷/۱۱ در انحصار خود داشتند.^{۱۵}

این امر تا حدی به دلیل حق انحصاری تجارت ابریشم بود که شاه عباس به جامعه ارمنی جلفا داده بود؛ اما، با این حال، منعکس کننده اکراه و بی میلی بخشی از شیعیان ایرانی برای سفر به عثمانی با محموله های ارزشمند تجاری بود؛ زیرا در دوره یا ووز سلطان سلیم (۹۲۶-۲۰/۹۱۸-۱۵۱۲) اموال و داراییهای تجار ایرانی مورد مصادره واقع شده بود. به دلیل وجود چنین نگرانیهایی بود که ارمنیان جلفا سعی و تلاش خود را معطوف به ایجاد یک جامعه تجاری همبسته و متحد در قلمرو امپراتوری عثمانی کرده بودند.

رویه اخذ جزیه از بازرگانانی که به عثمانی سفر می کردند تنها مسئله ایرانیان ارمنی نبود بلکه موجب نگرانی غیر مسلمانان ساکن عثمانی نیز بود. حضور تجار ثروتمند در محاکم قضایی عثمانی موجب وسوسه مقامات محلی می شد. آنها با طرح ادعای قانونی بودن اخذ جزیه از غیرمسلمانان، در واقع، راه بهره برداری از ثروت تجار غیرمسلمان را هموار می کردند. مسئله اخذ جزیه از تجار غیر مسلمان ایرانی در عثمانی باعث می شد که آنها، در هنگام مطالبه مالیات از سوی دولت، مدعی شوند که در جای دیگر جزیه پرداخته اند، در حالی که، در حقیقت، با پرداخت مبالغی به مقامات عثمانی خود را از

15. R.W.Ferrier, "The Armenians and East India Company in Persia in the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries," *Economic History Review*, 2 series 26 (1973): 38-62; Bruce Masters, *The Origins of Western Economic Dominance in the Middle East*. (New York, 1989). 79-88.

دادن جزیه خلاص کرده بودند. دولت عثمانی از سال ۱۰۶۳/۱۶۵۳ رویه جدیدی برای اخذ جزیه درپیش گرفت که به «یاوه جزیه» (Yave Jizya) موسوم شد. بنابراین رویه جدید، از تمام غیرمسلمانانی که در یک شهر مشخص حداقل هفت ماه بوده باشند و از مدت سکونت آنها بیش از یک دهه نگذشته باشد می‌بایست جزیه گرفته می‌شد. این امر موجب می‌شد که افراد ترجیح دهند تا در یک منطقه به طور دائم اقامت کنند. در فرمانهای مربوط به اخذ مالیات، [ارمنیان] ساکن اصفهان هم در ردیف [ارمنیان] ساکن شهرهای عثمانی نظیر ماردین، ارض روم، وان و دیار بکر به حساب آمده و تمایزی بین آنها در نظر گرفته نشده بود.^{۱۶} بدین ترتیب، در قانون یا فرمان سلطان عثمانی، وجه تمایز میان اتباع پادشاه ایران و سلطان عثمانی مشخص نشده بود.

رویه جدید اخذ جزیه، با وجود نیت مثبتی که در پشت آن بود، برای ایرانیان غیرمسلمان ناگوار و نامطلوب بود. آنها از پرداخت جزیه در امپراتوری عثمانی، تحت هر شرایطی، ناراضی بودند و به این دلیل شکایات خود را تسلیم سلطان عثمانی نمودند. در سال ۱۱۰۱/۱۶۹۰ و ۱۱۰۲/۱۶۹۱ فرمانهایی ممه‌ور به مهر سلطنتی به مراکز عمده تجاری نظیر ازمیر و حلب فرستاده شد که در آنها تصریح شده بود که ایرانیان غیرمسلمان در ممالک عثمانی از پرداخت هرگونه جزیه معاف هستند.^{۱۷} اگرچه اعمال چنین معافیتی مستند به اصول شریعت شده بود، ولی این امر تا حد زیادی ناشی از حضور سفیر ایران در باب عالی بود. با آمدن او این امتیاز نسبتاً کوچک داده شد. این امر تا حدی در وضعیت ایرانیان تغییر ایجاد کرد به گونه‌ای که آنها به عنوان یک جمعیت مشخص با نماینده‌ای در باب عالی به رسمیت شناخته شدند. البته این به رسمیت شناختن همسان با حقوق فرا سرزمینی قدرتهای اروپایی، که قبلاً به دست آورده بودند، نبود بلکه تنها سابقه‌ای شد برای روابط آینده ایران و عثمانی. پیشتر گفتیم که سومین مسئله مورد مناقشه ایران و عثمانی، مسئله مصادره اموال و مایملک ایرانیانی بود که در عثمانی فوت می‌کردند. بنابر قوانین اسلامی، اموال و دارایی افراد بدون وارث، بعد از فوت، در اختیار دولت قرار می‌گیرد. بنابر مقرراتی که دولت عثمانی وضع کرده بود، به وارثان احتمالی فرد در گذشته شش ماه مهلت داده می‌شد تا به عنوان وارث مدعی ارث شوند.

16. Istanbul, BBA, MM 3774:38, MM9838:21.

17. Damascus, Syrian National Arvhievs, Awamir al-Sultaniyya series (AS) Aleppo 1:10, Istanbul, BBA, Muhimme defterleri(MD) 100: 133,MM 9873: 233-4.

برای این که ببینیم اعمال چنین مقرراتی چگونه می‌توانست برای خانواده فرد در گذشته به لحاظ اقتصادی بسیار خانمان‌برانداز باشد، می‌توان به ماجرای تأثربرانگیز دو برادر تاجر اهل همدان به نامهای حسین و مراد اشاره کرد. این دو در حال سفر با یک کاروان تجاری میان بغداد و حلب هردو درگذشتند (۱۶۱۰/۱۰۱۹) و تمام دارایی و ثروت آنها، که بالغ بر دویست هزار قطعه طلا می‌شد، بدون هیچ دغدغهای نسبت به وارث آنها، با سرعت تصرف و به استانبول منتقل شد.^{۱۸}

تقریباً از زمانی که ایرانیان ارمنی برای برداشتن جزیه شروع به پافشاری کردند، ایرانیان دیگر نیز، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، خواستار تجدیدنظر دولت عثمانی در سیاست مربوط به سرنوشت اموال و دارایی‌شان در عثمانی شدند. از دید آنان چنین تجدیدنظری می‌بایست متضمن افزایش مهلت شش ماهه مذکور باشد. از طرفی آنها خواستار این شدند که ارزش نقدی اموال فرد متوفی مدت زمان بیشتری نگهداری شود و در صورت نبودن هیچ وارثی، اموال و دارایی مزبور به ایران انتقال یابد.

باب عالی در سال ۱۷۰۶/۱۱۱۸، در پاسخ به درخواست مزبور، طی یک فرمان عمومی مأموران محلی را از دخل و تصرف در اموال افراد متوفی منع نمود و به ایرانیان اجازه داد تا بتوانند اموال هموطنان متوفای خود را در اختیار گیرند.^{۱۹} در پی این فرمان، در سال ۱۷۳۴/۱۱۳۶ فرمان دیگری، که حاوی مقررات مفصل‌تری بود، صادر شد که به موجب آن مقرر شد تا از این پس اموال تجار متوفای ایرانی یا به وارث آنها در عثمانی انتقال یابد و یا به فردی واگذار گردد که از طریق او به ایران بازگردانده شود. این فرد می‌بایست مورد تأیید مأمور رسمی دولت ایران، که به عنوان وکیل شاه شناخته می‌شد، باشد. این مأمور رسمی از طرفی موظف بود، ضمن تهیه صورت موجودی اموال، مشخص سازد که آیا فرد در گذشته دارای وارث هست یا نه. تنها در صورتی که فرد در گذشته هیچ وارثی نداشت، آنگاه اموال او به خزانه دولت عثمانی انتقال می‌یافت.^{۲۰} از اسناد موجود نمی‌توان دریافت که نحوه انتخاب نماینده رسمی پادشاه ایران چگونه بوده و یا اینکه وظایف دیگر او از چه قرار بوده است. با این حال، پذیرش چنین مقامی نشان‌دهنده آن است که دولت عثمانی ضرورت پیدا شدن راهکاری برای رسیدگی به

18. Istanbul, BBA, 1439; and also Halil Sahillioglu, *Bir Tuccar Kervani, Belgeler Turk Tarih Dergisi* 2.9 (1968) 63-9. 19. Isranbul, BBA, MM 2960: 40-41.

20. Damascus, Aleppo as 2:100.

خزانین خبیه که خدمت دولت بیدار می کنند و در جانب دولت روس حرکت دارند
 از قلدن در قضا و محظوظان و حسن خان و سایرین با همان خانه خود می کشند
 و بتدبیر غدا و در اینجا در هندوستان که تجا در از کجاست است در تصرف
 انکسیر است چه وقت القاب را در ایچ و نظام الملک و اصطفی الدوله در
 هندوستان تغییر ماکه اند و علقه بر این در همین قرب جوارش بر عیان ماکه
 و اسمعیل پاشا و ابراهیم پاشا و تیمور پاشا و سایر القاب پاشا دارند و در خدمت
 علیه ایملخ شده و در این گذشته چه وقت تقدیمات گذشته است که پسر
 بگردد و وقتش از بیست و نه روز تا از قب و از او سلیمانیه و پاشایان نجای طغیانیه
 خوزین عجم به معیت پاشایان اراد تو انسه ایجا حکومت نمایند و این پاشایان هزار
 سه از سهدم بر طبقه در خیش قریم پاشایان شهر زنده شده اند و پسران این القاب پاشا
 فانی

تانیا گفتند که محمد پاشا پسر محقق سید برنجی پسر علی پسر ملا صاحب
 این قول خباب ناموجه است چون محمد پاشا در خدمت علیه پاشا توقف او در کاشان
 و تبریز و در آنجا در طهران و سایر بلاد پهلانی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 پس نظر او در این معنی بود که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 از او گفته و پسر او در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 و روح الامین فراتما امر در که حرف در فرمایان در میان است چه وقت در این
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 سکوت گفته با صحو ایستاده خود می گویند در فرار شرط همه است اما چه شود حال
 و در حال سکوت زاننده را از اینها محمود پاشا او را رعیت و کور است بر طرف کلا در
 خباب نامحو اقرار دارد که در فرمایان شرط همه است پسر تاجه از اردو کان
 ملا صاحب

شکایات روزافزون ایرانیها نسبت به بدرفتاری مأموران عثمانی را پذیرفته بود. ضرورت وجود چنین مقامی در عهدنامه کردان (۱۷۴۶/۱۱۵۹) نهادینه شد. در این عهدنامه تصریح شده بود که میان دو دولت به طور مرتب سفرای مبادله شود. شکایات آنها از بدرفتاری مأموران عثمانی حداقل تا نیمه قرن ۱۹/۱۳، یعنی تا زمانی که دولت عثمانی آنها را به عنوان اتباع بریتانیا به رسمیت شناخت، با رجوع به قوانین شرع مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.^{۲۱}

به رسمیت شناختن خواست ایرانیان از سوی دولت عثمانی موجب تشخیص و تمایز آنها از اتباع عثمانی و مسلمانان غیر عثمانی شد و عهدنامه کردان موجب تضمین حقوق و امتیازات آنها شد در حالی که ایدئولوژی دولت عثمانی امری ثابت و پایدار بود، دولت سیاست خود را از آن جدا نمود و برای آن که هم منافع حاصل از تجارت خارجی حفظ شود و هم برخورد نظامی با ایران پیش نیاید حاضر به پذیرش حقوق اتباع ایران شد. با صدور فرمان دولتی در ۱۸۳۹/۱۲۵۵ و ۱۸۵۶/۱۲۷۲ تمایزات حقوقی میان اتباع عثمانی که مبتنی بر وابستگیهای گروهی بود دچار تنزل شد. همزمان با این تغییرات در وضعیت ایرانیان عثمانی نیز تغییر و تحولاتی صورت گرفت. در حالی که به تازگی مسیحیان و یهودیان به عنوان همشهریان مسلمان عثمانی موقعیتشان تثبیت شده بود، مسلمانان ایرانی و اهل ذمه نمی‌توانستند به عضویت خودشان در دارالسلام به صورتی که حقوقشان تضمین شود اطمینان یابند.

انعقاد دو عهدنامه اول و دوم ارزنةالروم (۱۸۲۳/۱۲۳۸ و ۱۸۴۷/۱۲۶۳) را باید به عنوان یک نقطه عطف تاریخی که فصل جدیدی در روابط دو کشور گشود به حساب آورد. عهدنامه اول مبتنی بر توافقات قبلی دو دولت بود و براساس آن چنین مقرر شده بود که اقدامی جز بر مبنای قانون شرع صورت نگیرد، در این عهدنامه پادشاه ایران و سلطان عثمانی در ردیف هم و به عنوان حاکم مسلمان دو مملکت دانسته شده و برای اولین بار ایرانیها به عنوان اتباع خارجی از سوی کارگزاران باب عالی به رسمیت شناخته شده بودند. ایرانیها نیز همانند اروپاییها از این حق برخوردار شدند که با حکومت

۲۱. تجار هندی در بغداد در سال ۱۷۱۲ از این حق برخوردار شدند که صورت موجودی اموال و داراییهای افراد درگذشته جامعه هندی در قلمرو عثمانی را به دست آورند؛ اما از هیچ حق دیگری، و از جمله داشتن نماینده رسمی در باب عالی، برخوردار نشدند. نگاه کنید به:

مرکزی ارتباط برقرار کنند و بتوانند به نقض مفاد عهدنامه چه از طرف حکومت و چه از سوی دیگران اعتراض کنند. در عهدنامه دوم ارزنة الروم که برپایه عهدنامه اول میان دو دولت بسته شد، از ایران به عنوان یکی از دولتهای دوست، «دول محبه»، یاد شده بود. این تعبیر ایران را در ردیف کشورهای نظیر فرانسه، بریتانیا، هلند، سوئد، پروس و اسپانیا قرارداد؛ و از آن جهت اهمیت داشت که ایران به عنوان یک کشور اسلامی از جایگاهی برابر با کشورهای غربی برخوردار شد.

نقطه ثقل عهدنامه اول و دوم ارزنة الروم، مانند دو عهدنامه ۱۶۳۹/۱۰۴۸ و ۱۷۴۶/۱۱۵۹، عمدتاً متوجه پایان دادن به دشمنیهای موجود در میان دو دولت ایران و عثمانی بود. اهداف هر سه عهدنامه استراتژیک بود. کسانی که عهدنامه ۱۶۳۹/۱۰۴۸ و ارزنة الروم را منعقد کردند، درصدد تعیین حدود مرزی دو کشور و کنترل مهاجرت ایلات کرد به قلمرو دو کشور و نیز بازگرداندن مدعیان تاج و تخت به کشور مقابل بود. در فقره‌ای از عهدنامه ۱۶۳۹/۱۰۴۸، که مربوط به تجارت می‌شد، قید شده بود که تجار هر دو دولت می‌توانند در قلمرو دولت دیگر بدون هیچ‌گونه مانع و صدمه‌ای آزادانه تردد کنند. در عهدنامه کردان (۱۷۴۶/۱۱۵۹) حق عبور زوار ایرانی از قلمرو عثمانی تضمین شده بود؛ اما کالاهای تجاری آنها مشمول اخذ عوارض بر مبنای گمرک عثمانی گردیده بود....